



تعامل یحیی بن زید با امویان

پدیدآورده (ها) : کمالی سرپلی، عبدالقادر
تاریخ :: سخن تاریخ :: بهار 1388 - شماره 4
از 85 تا 102

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/573494>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 19/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تعال یحیی بن زید با امویان

عبدالقادر کمالی سرپلی*

چکیده

بعد از شکست قیام زید بن علی علیه السلام توسط امویان، یحیی بن زید اوضاع عراق را برای ادامه راه پدر و پی گیری قیام خود مناسب ندید و به پیشنهاد یاران خود، برای پی گیری اهداف نهضت زید، مخفیانه و به دور از چشم جاسوسان اموی، به سوی خراسان سفر کرد. در این هجرت تاریخ ساز، حوادث و روی دادهایی رخ داد که جای تأمل و بررسی دارد. این مقاله، ابتدا به حوادث هجرت یحیی بن زید و سپس تعامل او با امویان می پردازد و هم چنین عواملی بررسی می گردد که به تنش در روابط علویان با امویان انجامید.

واژگان کلیدی

یحیی بن زید، امویان، خراسان، قیام، جوزجان، گرگان، نیشابور، نصر بن سیار.

تعامل در لغت، به معنای با یکدیگر داد و ستد کردن است^۱ و در اصطلاح به روابط دوطرفه گفته می‌شود که در امور سیاسی، اقتصادی و نظامی بکار می‌رود. در این تحقیق، تعامل به معنای روابط سیاسی - نظامی یحیی بن زید با خلافت اموی است که از زاویه‌های مختلف به این تعامل نگریسته می‌شود.

از آغاز خلافت امام علی علیه السلام و امتناع معاویه از بیعت با ایشان، روابط علویان با امویان تیره گردید که جنگ‌های معاویه با امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام اوج این تیرگی بود و واقعه عاشورا اوج مظلومیت علویان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به‌شمار می‌آید که امویان و کارگزارانش ایجاد کردند و جنایت وحشت‌ناک به شهادت رساندن نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و ۷۲ تن از یارانش را مرتکب شدند.

رقابت‌های علویان با امویان بعد از حادثه کربلا، به رقابتی درونی تبدیل شد که در بعضی موارد، علویان به قیام‌های علنی دست می‌زدند، که قیام زید و یحیی از نمونه‌های بارز آن است. خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و انتقام خون شهدای کربلا را به نوعی از اهداف این قیام‌ها می‌توان برشمرد.

بعد از شکست قیام زید بن علی علیه السلام و بر سر دار رفتن ایشان، این قیام‌ها از محدوده جغرافیایی عراق خارج گشت و به شهرهای خراسان کشانده شد. این فرصتی تاریخی برای علویان به‌وجود آورد تا با خارج شدن از کوفه، خود را به شهرهایی برسانند که هواداران و پیروانی داشتند؛ هوادارانی که از ستم و تبعیض امویان به ستوه آمده بودند. یحیی بن زید نیز با استفاده از این فرصت، از کوفه خارج شد و برای سازمان‌دهی قیام، خود را به خراسان رساند و مبارزه خود را بر ضد امویان از آن‌جا آغاز کرد و مقدمه سقوط امویان را فراهم ساخت. این قیام شکست خورد و یحیی نیز کشته شد، ولی قیام او در شناسایی چهره واقعی امویان در میان مردمان خراسان نقشی انکارناپذیر داشت.

۱. هجرت یحیی از مداین تا بلخ

یحیی بن زید ابتدا به نینوا رفت و قبر جدش حسین علیه السلام را زیارت نمود^۲ و در منزل «سایق» سکونت کرد و سایق نیز خودش به مصر رفت.^۱ یوسف بن عمر که از فرار یحیی

۱. علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه، ج ۵، ص ۶۷۹۵ ماده تعامل.

۲. ابومحمد بن اعثم کوفی، الفتح، تحقیق علی شیری، ج ۸، ص ۲۹۵.

خبر نداشت، مردم را در مسجد جمع می‌کرد و می‌گفت که یحیی مانند پدرش، در حجره‌های زنان مخفی شده است^۲ و زمانی که از رفتن یحیی خبردار شد، مأموران خود را به تعقیب وی به سوی مداین رهسپار کرد. زمانی که مأموران به مداین رسیدند یحیی آنجا را ترک گفته بود. یحیی که مقصد نهایی‌اش خراسان بود، به ری و سپس به سرخس رفت و در منزل عمرو بن تمیمی ساکن گردید و شش ماه در آنجا اقامت کرد.^۳

گروهی از خوارج که منتظر فرصتی بودند تا علیه امویان قیام کنند، با شنیدن خبر آمدن یحیی به سرخس، نزد ایشان رفتند و به او پیشنهاد دادند که برضد حکومت اموی و هم‌دوش آنان قیام کند. یحیی که برای قیام منتظر یار و نیرو بود، می‌خواست دعوت خوارج را قبول کند، ولی یزیدبن عمرو جلوگیری کرد و گفت: «می‌خواهی با کمک گروهی به جنگ امویان بروی که از علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام بی‌زاری می‌جویند.»^۴ یحیی متوجه شد که این هم‌کاری مقدور نیست، لذا با لحن نرمی عذر خواست. سپس او از سرخس به «بلیغ» رفت و آنجا در منزل حریش بن عبدالرحمن شیبانی سکونت کرد و تا زمان مرگ هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق.) در آنجا بود.

بعد از مرگ هشام، ولیدبن یزید (۱۲۵-۱۲۶ق.) به حکومت رسید. یوسف بن عمر والی کوفه، به نصر بن سیار والی خراسان نوشت تا حریش بن عبدالرحمن شیبانی را وادار کند که یحیی را تحویل دهد و در این امر به شدت برخورد کند.

نصر بن سیار نیز به عقیل بن معقل، حاکم بلخ، دستور داد تا حریش را احضار کند و یحیی را مطالبه نماید و اگر تحویل ندهد، آن قدر شکنجه و عذابش کند تا یحیی را تحویل دهد. حاکم بلخ حریش را احضار کرد. حریش از وجود یحیی اظهار بی‌اطلاعی نمود و حاکم خراسان دستور داد او را شلاق بزنند. طبق نقلی ششصد شلاق به حریش زدند و حریش در جواب حاکم خراسان گفت: «به‌خدا اگر یحیی زیر پاهای من خوابیده باشد، پای خود را از وی برنخواهم داشت»^۵ مأموران دوباره قصد تنبیه او را داشتند که پسرش به نام قریش، دیدن شکنجه‌های پدر را تحمل نکرد و مخفی‌گاه یحیی را به مأموران حکومتی بلخ نشان داد و آنها را به مخفی‌گاه او برد. آنها یحیی و دو تن از یارانش را دست‌گیر کردند و به یوسف بن عمر گزارش دادند.^۶

۱. فرزندان آل‌ابی‌طالب، ترجمه محمد جواد فاضل، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. ابوجعفر محمد بن جریر، طبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، ص ۱۸۹.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، ص ۱۴۶، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۳، ج ۲۶۰، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۳۰.

۵. تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، ص ۲۲۸.

۶. عزالدین ابوالحسن ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۱.

مردی از آل لیث درباره دست‌گیری و شکنجه دادن یحیی چنین سروده است:

ألیس بعین الله ماتصنونه عشیه یحیی موثق فی السلاسل
الم تر لیثا ما الذی حتمت به لها الویل فی سلطانها المتزایل
لقد کشفتم للناس لیث عن استها اخیرا و صارت صحکه فی القبایل
کلاب عوت لاقدمس الله امرها فجاءت بصید لایحل لاکل^۱

ندیدی که بنی لیث (مقصود نصر بن سيار) به چه سرنوشتی گرفتار شدند، وای بر آنها در این قدرتی که از دست آنها بیرون خواهد رفت!

آری، بنی لیث، خود را رسوا ساخت و عیب خویش را بر ملا کرد و مورد استهزای مردم قرار گرفت.

آنان مانند سگانی عوعوکنان بودند که هیچ خورنده‌ای حلال نبود. بنابر روایتی، این اشعار، به عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر منسوب است.

آزادی یحیی و جنگ نیشابور

یوسف بن عمر پس از آگاهی از دست‌گیری یحیی، نامه‌ای برای ولید بن یزید نوشت و او را در جریان بازداشت یحیی قرار داد. ولید که تازه به قدرت رسیده بود و می‌خواست که پایه‌های حکومت خود را مستحکم کند، دستور آزادی یحیی را صادر کرد. این دستور به حاکم خراسان رسید،^۲ او یحیی را حاضر نمود و او را از فتنه‌گری و شورش بر حذر داشت. یحیی پاسخ داد:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

و هل فی امه محمد ﷺ فتنه اعظم مما انتم فی سفک الدماء و اخذ ما لستم له بأهل؟
آیا در میان امت محمد ﷺ فتنه‌ای عظیم‌تر از آن است که شما در رأس، خون‌هایی را به ناحق می‌ریزید و اموال را نا به جا می‌گیرید؟^۳

به هر حال حاکم خراسان، مبلغ دوهزار درهم به یحیی داد و به او توصیه کرد که خود را به ولید برساند و اضافه کرد:

إرحل عن خراسان الی حیث شئت، فان اباک قتل أمس وأنا اکره أن اقتلک الیوم
أو أعرضک للقتل^۴

۱. مقال الطالبین، تحقیق سید احمد صقر، ص ۱۴۷.

۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۱؛ المتظم، ج ۴، ص ۷۰۸.

۳. ابی نصر، بخاری، سرسلسله العلویه، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، ص ۶۱

۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۴.

یعنی از خراسان به هرجا که تمایل داری برو، زیرا دوست ندارم که دیروز پدرت کشته شد، امروز تو را بکشم و یا بفرستم که بکشند.

قول دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که یعقوبی نیز آن را پذیرفته که یحیی از زندان فرار کرد و به بیهق رفت.^۱ در این جا دو احتمال وجود دارد: یکی این که خلفای اموی برای راضی نگه داشتن ناراضی و تثبیت پایه‌های حکومت خود، به یک سلسله اقداماتی اصلاحی دست زدند، از جمله می‌توان به آزادی زندانیان و بخشش پول به مخالفان اشاره نمود. احتمالاً ولید بن یزید در باره یحیی از این ترفند استفاده کرده باشد.

بر اساس نظر یعقوبی، یحیی از زندان امویان که در کهندژ (کنندز)^۲ واقع شده بود، فرار کرد و نزد آهن‌گری آمد تا زنجیر وی را پاره کند. بعد این آهن‌گر، تکه‌های زنجیر را به شیعیان خراسان فروخت.

نصر بن سیار بعد از آزادی و یا فرار یحیی از زندان، به فرمان‌داران اطراف خود نامه‌هایی را گسیل داشت و به آنها یاد آوری نمود که از ورود او به شهرهای خود جلوگیری نمایند و او را به طرف نیشابور هدایت کنند.

فرمان‌دار توس، یحیی را همراه یک مأمور، به سوی نیشابور حرکت داد.^۳ یحیی به نیشابور^۴ رسید و نزد حاکم شهر رفت. حاکم نیز دو مرکب و هزار درهم به یحیی داد و او را به سوی بیهق (سبزوار)^۵ روانه کرد. اما یحیی که می‌دانست یوسف بن عمر به این آسانی‌ها او را رها نخواهد کرد، رفتن خود را به عراق مصلحت ندید و در پی قیام و انقلاب برآمد.

لذا از بیهق که آخرین نقطه خراسان آن زمان بود، با یارانش دوباره به سوی نیشابور بازگشت و شروع به خرید مرکب و ادوات جنگی کرد.^۶ حاکم نیشابور، از این تحرکات یحیی احساس خطر نمود و برای نصر بن سیار نامه نوشت و او را از اوضاع آگاه کرد. نصر بن سیار نیز برای حاکمان محلی سرخس و توس نامه نوشت و آنها را برای کمک به

۱. احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۲. کهندژ، از شهرهای شمالی افغانستان است که نقل شده یحیی در آن جا زندانی بوده و زیارت‌گاهی نیز به همین نام در آن جا قرار دارد و فرمان‌داری «واسوالی» نیز به همین نام در این ولایت نام گذاری شده که به نظر می‌رسد همان محل زندانی بودن یحیی باشد.

۳. الکامل فی تاریخ، ج ۵، ص ۲۷۱.

۴. نیشابور، از شهرهای قدیمی خراسان دارای علما و مشاهیر زیادی بوده که اسامی آنها در تاریخ آمده و امروزه نیز یکی از شهرهای مهم استان خراسان است.

۵. بیهق یا سبزوار، از شهرهای خراسان فعلی است.

۶. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۰۶.

حاکم نیشابور فراخواند و آنها نیز به این درخواست پاسخ گفتند و به کمک عمرو بن زراره شتافتند و فرمان‌دهی نبرد نیز بر عهده حاکم نیشابور بود.^{۲۹۵} در مورد تعداد نیروهای اموی نظریات مختلفی ارایه شده که قول ده هزار نیرو ارجح است. تعداد یاران یحیی نیز در این جنگ مشخص نیست، ولی از بعضی از نقل‌های تاریخی می‌توان به نتیجه رسید. یاران یحیی پس از دفن پدرش، حدود ده نفر بودند که او را همراهی کردند.^{۲۹۶}

پس از آن که یحیی دعوت خود را آشکار نمود، درباره بیعت‌کنندگانش آمده است که «و اجتمعت علیه جماعه الکثیره»^{۲۹۷} و یا «و انظم الیه خلق من الشیعه»^{۲۹۸} که این شواهد، همه برگزیدن جمع زیادی از شیعیان اطراف یحیی حکایت دارد.

نیروهای اموی با استفاده از نیروهای زیاد و توان نظامی بالا، به جنگ با یحیی و یاران اندک او پرداختند. ایمان قوی و انگیزه بالای نیروهای یحیی و استواری آنها در هدف، به درگیری شدیدی بین آنها انجامید که این دو عامل بر کثرت نیرو و توان نظامی فایق آمد و یحیی و یارانش به پیروزی رسیدند و حاکم نیشابور، یعنی فرمانده جنگ، در این نبرد کشته شد و لشکریان اموی پراکنده گشتند.
بنابر نقل یعقوبی، هنگامی که عمرو بن زراره فرار می‌کرد، یاران یحیی او را دست‌گیر کردند و به قتل رساندند.^{۲۹۹}

بعد از این نبرد غنایمی فراوانی از جمله مرکب‌ها و شمشیرهای زیادی به دست یحیی و یارانش افتاد و آنها به سوی هرات حرکت کردند.

یکی از کسانی که در صحنه نبرد حضور داشت، چنین سرود:

ألم تر أهل نیشابور لما لقاوا الإبطال لم یدفنوا قتیلا
لقوا مائه و هم عشرون ألفا فما صبرو او لا منعوا قتیلا^{۳۰۰}
آیا ندیدی اهل نیشابور، هنگامی که شجاعان علوی را دیدند، کشته‌شدگان خود را از ترس دفن نکردند (با به فرار گذاشتند)

۲۹۵. مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۱؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۶۵؛ تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۱۳۰؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۲.

۲۹۶. همان، ص ۱۴۶.

۲۹۷. شهرستانی، الملل والنحل، ص ۱۲۵.

۲۹۸. تاریخ الاسلام، ص ۳۰۰، سید مهدی فقیه بحر العلوم، قیام یحیی بن زید، ص ۱۰۴.

۲۹۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳۰۰. الفتوح، ج ۸، ص ۲۹۹.

یاران یحیی صد نفر بودند و آنان بیست هزار نفر، اما صبر نکردند و مانع کشته شدن یاران خود نشدند.^{۳۰۱}

بعد از این جنگ، یحیی از برگشتن مجدد به سوی خراسان خبر داد و یادآور شد که هرگاه بمیریم، با شرافت مرده باشیم.^{۳۰۲}

علت روابط خصمانه یحیی با امویان

امویان بعد از روی کار آمدن، علویان و بنی هاشم را تنها حریفان قدرت‌مند خود می‌دانستند که دارای پایگاه اجتماعی قوی بودند و لذا هر حاکم و خلیفه اموی که به قدرت می‌رسید، اولین اقدام وی بر ضد علویان و تضعیف بنی هاشم بود.

حادثه کربلا و قیام‌های بعد از آن، همه در جهت احقاق حقوق از دست‌رفته اهل بیت علیهم‌السلام و سرنگونی امویان بود که امویان به شدت هر چه تمام‌تر سرکوب می‌کردند. علل روابط خصمانه یحیی با امویان عبارتند از:

۱. عمل به توصیه پدر

زید بن علی علیه‌السلام بعد از شکست در قیام خود، به فرزندش یحیی چنین توصیه کرد: «با این گروه تبه‌کار مبارزه کن به خدا سوگند یاد می‌کنم که تو برحقی و آنان باطلند و هر کس در رکاب تو به شهادت برسد، اهل بهشت است و قاتلان آنها اهل دوزخند».^{۳۰۳} این وصیت آغازی بود بر یک راه دشوار و قیام علیه امویان.

پس عمل به وصیت پدر و امتداد دادن قیام‌های علویان یکی از اهداف قیام یحیی به‌شمار می‌آید.

یحیی در خراسان برای احقاق حقوق از دست‌رفته علویان و خون‌خواهی پدر مظلومش قیامی به پا کرد که دستگاه بنی امیه را به لرزه درآورد و چهره حقیقی و واقعی حاکمان اموی را این بار در خراسان به معرض نمایش گذاشت تا مردم بفهمند که چه ظالمانی بر آنها حکومت می‌کنند. همان طوری که گفتیم، قیام یحیی در ادامه قیام زید و بنابر سفارش او به وقوع پیوست، لذا اهدافی را که در قیام زید شهید بر شمارند، در این جا نیز به آنها می‌توان اشاره نمود. زید هدف از قیام خود علیه دستگاه اموی را چنین بیان می‌کند.

۳۰۱. قیام یحیی بن زید، ص ۱۰۹.

۳۰۲. الفتح، ج ۸، ص ۲۹۹.

۳۰۳. مقرر، موسوی، زید‌الشهید، ص ۱۴۳ - ۱۴۶.

انها خرجت على الذين قاتلوا جدي الحسين عليه السلام^{۳۰۴}
 من برضد آنانی که با جدم حسین عليه السلام جنگیده‌اند، قیام کرده‌ام.

مسعودی در تحلیل قیام یحیی می‌نویسد:

منکرا للظلم وما عم الناس من الجور^{۳۰۵}
 او بر ضد ستمی که تمام مردم را فرا گرفته بود، قیام کرد.

ستم خلفای اموی و حاکمان دست‌نشانده آنها و تبعیضی که بین عرب و عجم قایل می‌شدند و رقابت بین امویان، بدبختی و گرفتاری‌های زیادی را برای مردم سبب شده بود.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

ایستادگی در برابر زورگویان و جلوگیری از جنایات و اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی حاکمان و خلفای اموی، از ویژگی‌های بارز علویان و بنی هاشم بود. در آن زمان، کسانی به نام خلیفه پیامبر بر اریکه قدرت تکیه می‌زدند و بدترین جنایات را مرتکب می‌شدند و قیام‌هایی را که برای اصلاح امور انجام می‌گرفت، به شدت سرکوب می‌کردند؛ مانند قیام زید بن علی عليه السلام یحیی بن زید شاهد بود که کسانی به نام خلیفه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرزندان او را قطعه قطعه می‌کردند. وی به دلیل ستم‌های خلفای اموی به علویان و دیگران قیام کرد. وی چون با کرامت و آزادمنش بود، دیگر تحمل ننگ و عار و ذلت برایش امکان‌پذیر نبود، لذا پس از امر به معروف و نهی از منکر با زبان نرم، با شمشیر قیام نمود و مرگ با عزت را در برابر زندگی با ذلت ترجیح داد.^{۳۰۶}
 در تاریخ آمده است:

یحیی بن زید بالجوزجان من بلاد خراسان منکرا للظلم وما عم الناس من الجور.^{۳۰۷}

۳. سرنگونی امویان و تشکیل حکومت اسلامی

سرنگونی حکومت امویان، یکی از اهداف بلند مدت زید بن علی عليه السلام و فرزندش یحیی بود؛ حکومتی که به ناحق بر مسند خلافت تکیه زده بودند و به خوش‌گذرانی و عیاشی

۳۰۴. اردکانی، رضوی، قیام زید بن علی، ص ۱۱۴.
 ۳۰۵. سید علی خان کبیر، شیرازی، ریاض السالکین، ج ۱، ص ۱۲۶.
 ۳۰۶. محمد مهدی، فقیه بحر العلوم، قیام یحیی بن زید، ص ۷۰.
 ۳۰۷. ابن عماد، ذهبی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الارناؤو، انتشارات دار ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۰۹، چاپ اول: ۱۴۰۶ق.

مشغول بودند و نام جانشین رسول خدا ﷺ را بر خود یدک می کشیدند و بدترین ظلم‌ها را انجام می دادند. قیام زید و فرزندش یحیی، در امتداد قیام‌های علویان و شیعیان برای تضعیف و سرنگونی حکومت اموی بود. این قیام‌ها به سرانجام نرسید و به اهداف خود به طور کامل دست نیافت، ولی در شناساندن چهره واقعی امویان به مردم و افکار عمومی، نقشی انکارناپذیر داشت و همین قیام یحیی بن زید، جرقه‌های شورش در خراسان را به یک انقلابی بزرگ تبدیل کرد که حکومت اموی را ساقط نمود.

پی‌آمدهای روابط خصمانه یحیی با امویان

یحیی با پیروزی بر حاکم نیشابور و لشکر امویان و با به دست آوردن غنائم فراوان، به سوی بلخ رهسپار شد و فاتحانه به سوی هرات حرکت کرد و حاکم هرات، هنگام عبور سپاه یحیی هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نداد. آنان از هرات به فاریاب و سپس به جوزجان رسیدند.^{۳۰۸} خبر شکست حاکم نیشابور به گوش نصر بن سیار رسید و او برای شکست دادن یحیی و انتقام از او، لشکری آماده کرد و به تعقیب یحیی به جوزجان فرستاد. نیروهای نصر بن سیار و یاران یحیی، در منطقه کوچکی از جوزجان به نام «ارغوی»^{۳۰۹} به هم رسیدند. فرماندهی نیروهای اموی، برعهده شخصی به نام «سلم بن احور» بود. او میمنه سپاهش را در اختیار «سوره بن محمد سندی» و میسرهایش را به «حماد بن عمرو سعیدی» سپرد و یحیی نیز به آرایش نیروهای خود پرداخت و آنها را منظم کرد و جنگ شدیدی در گرفت که سه روز طول کشید. در این مدت یاران یحیی کشته شدند.^{۳۱۰}

یحیی در صحنه کارزار، مردم را به جهاد در راه خدا و مبارزه با ظلم و بیدادگری تحریک می کرد. او با صدای بلند فریاد می زد:

ای بندگان خدا، مرگ در تعقیب انسان است و راه فراری از آن نیست و نمی توان جلوی آن را گرفت؛ پس به دشمن حمله کنید؛ خدا رحمتش را برای شما فرستاد. بجنگید تا به گذشتگان خود ملحق شوید و به سوی بهشت قدم نهید و بدانید که افتخاری بالاتر از کشته شدن در راه خدا نیست»^{۳۱۱}

۳۰۸. مقاتل الطالبيين، ص ۱۴۹.

۳۰۹ همان، ص ۱۵۰

همان

۳۱۱. سید ابوالفضل رضوی، اردکانی، شخصیت و قیام زید بن علی. (ع)

وی در میدان نبرد، اشعاری خوانده که مخاطبانش در مدینه بوده است:

خلیلی عنا بالمدینه بلغا بنی‌هاشم اهل النهی والتجارب
فحتی مروان یقتل منکم خیارکم و الدهر جم العجایب
لکل قتیل معشر یطلبونه و لیس فی العراقین طالب^{۳۱۲}

دوست من، این پیام را به بستگانم بنی‌هاشم، آن زیرکان و تجربه‌داران در مدینه برسان و بگو: پس تا کی مروانی‌ها، از خوبان شما را بکشند و روزگار پراز شگفتی‌هاست. هر کشته‌ای گروهی باشد که برای خون‌خواهی وی برخیزند، اما در سرزمین عراق، خون‌خواهی برای زید نیست^{۳۱۳}.

در سومین روز نبرد که امویان از نبرد تن‌به‌تن عاجز شده بودند، دستور تیراندازی دادند که یکی از تیرها به پیشانی یحیی اصابت کرد و او به شهادت رسید.^{۳۱۴} این تیر را مردی از طایفه عنزه پرتاب کرد و سوره‌بن محمد بن عزیز کندی یکی دیگر از امویان، یحیی را در میان کشته‌شدگان شناخت و سر او را جدا کرد و برای نصرین سیار فرستاد. او هم سر را برای ولید بن یزید فرستاد و بدن یحیی را در دروازه جوزجانان به دار آویختند.^{۳۱۵} شهادت یحیی را روز جمعه ماه شعبان سال ۱۲۵ قمری ذکر کرده‌اند.^{۳۱۶}

بارگاه یحیی

بعضی از تاریخ‌نگاران معاصر، معتقدند که مقبره یحیی بن زید در گرگان و در شهر گنبد کاووس است و مردمان آن‌جا نیز از زمان ناصرالدین شاه به بعد، برای آن مرقد، بارگاه و هیأت امانا و تشکیلات درست کرده‌اند. آنها اعتقاد دارند که جرجان و جوزجان یکی بوده و در واقع دو لفظ برای یک مکان به کار می‌رفته است. جرجان و جوزجان، به همان گرگان برمی‌گردد. در ادامه یادآور می‌شوند که قیام یحیی در شمال ایران بوده نه در افغانستان. در ادامه، به نظریات بعضی از این نویسندگان اشاره می‌کنیم.

نویسنده منتخب التواریخ، در معرفی جوزجانان می‌نویسد:

۳۱۲. الحدائق الوردیه، مقالات الاسلامیین، ج ۳، ص ۱۳۱.

۳۱۳. فقیه، بحر العلوم، قیام یحیی بن زید، ص ۱۱۵.

۳۱۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۲۳۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۳۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۰.

۳۱۵. الفتوح، ج ۸، ص ۱۳۶؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۳؛ تاریخ گزیده، ص ۲۸۳.

۳۱۶. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۳۰.

و جوزجان که مدفن جناب یحیی بن زید است، در نزدیکی گنبد قابوس «کاووس» قرار دارد و گنبد کاووس نیز بین استرآباد و بجنورد واقع شده است.^{۳۱۷}

محمدی اشتهاردی نیز می‌نویسد:

جوزجان یکی از شهرهای نزدیک گنبد کاووس می‌باشد که بین استرآباد و بجنورد واقع شده و از شهرهای توابع بلخ می‌باشد.

جالب این جاست که قتل یحیی را نیز در قریه ارغوی می‌داند و می‌نویسد:

اینک مرقد یحیی بن زید در جوزجان و در نزدیکی گنبد کاووس بین استرآباد و بجنورد واقع شده است.^{۳۱۸}

دکتر قوام‌الدین شاهرودی، ده دلیل ذکر می‌کند مبنی بر این که مقبره یحیی در گنبد کاووس است. دلالی که هیچ کدام قانع کننده نیست که این جا به دلیل اختصار، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.^{۳۱۹}

هم چنین نویسندگانی که به سبک جدید و با کتاب‌های جدید، پا به عرصه نویسندگی گذاشته‌اند، به این مقوله دامن زده‌اند و نوشته‌اند که مرقد یحیی در گرگان است.^{۳۲۰}

در ادامه، به جغرافیای قیام یحیی و مسیر هجرت او از کوفه تا جوزجان اشاره می‌کنیم و موقعیت جغرافیایی شهرهای بین این مسیر را بررسی می‌نماییم.

در این که یحیی در قریه ارغوی شهر انبار از توابع جوزجان، به شهادت رسیده اختلاف چندانی وجود ندارد و بیشتر منابع تاریخی قدیم آن را ذکر کرده‌اند؛ از جمله یعقوبی در این باره نوشته است:

پس نصر بن سیار، مسلم بن احوز هلالی را برای جنگ با یحیی بن زید فرستاد. مسلم می‌رفت تا به سرخس رسید و یحیی رهسپار بود تا به بادغیس آمده، بر مرورود پیش‌دستی کرد و چون نصر خبر یافت، با سپاهیان خود به سوی یحیی رهسپار شدند و در جوزجان، با او روبه‌رو گشت و جنگ سختی در گرفت و تیری بر پیشانی یحیی اصابت کرد و دشمنانش تاختند و سرش را بریدند.^{۳۲۱}

طبری نیز می‌نویسد:

۳۱۷. منتخب التواریخ، ص ۳۰۷

۳۱۸. زید، شهید انتقام‌گر، ص ۱۷۶.

۳۱۹. نورالعین، فی احوال جناب یحیی بن زید.

۳۲۰. روح الله، حسینیان، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن، ص ۶۹، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.

۳۲۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۲.

نصرین سیار، مسلم‌بن احوز را از پی یحیی فرستاد. وقتی به هرات رسید، یحیی بن زید از آن‌جا بیرون شده بود و به تعقیب وی رفت تا در یکی از دهکده‌های جوزجانان به او رسیدند که حمادبن عمرو سعدی عامل آن بود... و جنگ در گرفت و یحیی و یارانش همگی کشته شدند^۱

تاریخ‌نویسان دیگری چون مسعودی^۲ ابوالفرج اصفهانی^۳ ابن عنبه^۴ عبدالحی گردیزی^۵ و حاج شیخ عباس قمی^۶ نیز قتل‌گاه و مقبره یحیی را در جوزجانان دانسته‌اند.

بعد از ذکر محل شهادت یحیی در کتب تاریخی، به بررسی جوزجان در کتب جغرافیایی می‌پردازیم که آیا جوزجان همان گرگان است؟ فرق جوزجانان با گوزگانان چیست؟ بیشتر کتب جغرافیایی که در جهان اسلام نوشته شد، از جوزجان و محدوده جغرافیایی آن، نام برده‌اند و یا بخش جداگانه‌ای به آن اختصاص داده‌اند. یعقوبی که اثر خود را حدود ۲۷۹ قمری نوشته، شهر انبار را مرکز گوزگان دانسته و گفته که والیان در آن‌جا هستند، او شهرهای «کندرم» و «قرزمان» را جای‌گاه پادشاهان جوزجان می‌داند.^۷

نویسنده *حدود العالم*، جوزجان را چنین توصیف می‌کند:

از شرق به بلخ و تخارستان تا حدود بامیان و از جنوب به آخرغور و مرز بست، و از مغرب به غرjestان و قصبه بشین تا حدود مرو و از شمال تا حدود جیحون امتداد داشته است.^۸

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدسی نیز می‌نویسد:

جوزجانان، خوره‌ای است که مانند خوره‌های دیگر کهن نیست و در گذشته به بلخ نسبت داده می‌شد، ولی امروزه خوره‌ای مهم و مادر شهر به‌شمار می‌آید و سلطان آن‌جا مقدم است. شهر بسیار ندارد، مردمش اندکند، ولی با سخاوت و دین‌داری و دانش و درایت هستند. قصبه‌اش یهودیه و از شهرهایش: انبار، برزور، فاریاب کلان،

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۳۰.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۲.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۸.

۴. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب،

۵. زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، ص ۲۶۱، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۶. منتهی الامال، ج ۲

۷. البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی.

۸. حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده.

شوبرقان است^۱. حدود العالم یهودیه، را مرکز جوزجان دانسته، ولی شهرهای آن جا را کم جمعیت توصیف نموده است. نویسنده آن به جز از یهودیه، از شهرهای انبار و فاریاب، کلان و شورقان «شبرغان» نام می برد. وی هم چنین شهر انبار را از بزرگترین شهرها و اقامت گاه پادشاهان این سرزمین به شمار می آورد.

یاقوت حموی درباره جوزجان می نویسد:

و بها قتل یحیی بن زید الشهید^۲؛

و در جوزجان، یحیی فرزند زید شهید به شهادت رسید.

نویسنده حدائق الوردیه، بعد از بیان سرگذشت یحیی و شهادت او می گوید:

و مشهده بالجوزجان مزورو اشار دعبل الخزاعی الی موضع قبره بقصیدهته:

و قبربارض الجوزجان محلها و قبر بباخمری الذی القربات^۳

دعبل خزاعی در قصیده اش به مرقد یحیی بن زید اشاره کرده می گوید:

به قبر فرزندان فاطمه در سرزمین جوزجان است و قبری هم در باخمری که از نزدیکان پیامبر ﷺ است.

ابوالفدا گوید:

گوزگان شهری است در خراسان نزدیک بلخ که بعضی از مسافران نیز جوزجان تلفظ می کنند.^۴

یاقوت حموی پس از یکی دانستن جوزجانان با جوزجان می نویسد:

اسم کوره واسعه من کور بلخ بخراسان و هی بین مروارود و بلخ و يقال

لقصبتها اليهودیه و من مدنها الانبار و فاریاب و کلار....

جوزجان اسم منطقه وسیعی از مناطق بلخ خراسان است و این شهر بین مرورود و بلخ قرار دارد. مرکز این منطقه، یهودیه نامیده می شود و انبار، فاریاب و کلار، شهرهای مهم آن است.^۵

نویسنده اعلام المنجد می نویسد:

۱. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۲۹۸، چاپ سوم: مطبعه مدبولی ۱۴۱۱ق.

۲. معجم البلدان، ص ۱۸۲، چاپ دوم، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۵م.

۳. الحدائق الوردیه فی ائمه الزیدیه

۴. تقویم البلدان، ص ۴۶۶.

۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۲.

پس از کشتن یحیی بن زید، سرش را به دمشق فرستادند و جثه او را به دروازه انبار که مرکز جوزجان بود آویختند. یحیی، در جنگی که با مسلم بن احوز نمود، روز جمعه ماه شعبان ۱۲۵ هجری در قریه ارغوی جوزجانان که اکنون قراغو نامیده می‌شود، در هیجده سالگی به شهادت رسید.

این قریه به فاصله ۱/۵ کیلومتر، در مشرق شهر کنونی سرپل (در شمال افغانستان، در همسایگی میمنه (فاریاب) و جوزجان و غور و بامیان واقع است و مرقد امام یحیی نیز در آن جا قرار دارد، که کتیبه‌ای به خط قدیم کوفی و بنایی کهن سال دارد و یکی از فضایل معاصر جوزجان، قاری محمدعظیم عظیمی آن را خوانده و محترم محمد یعقوب واحدی جوزجانی، آن را با شرحی در نامه ژوندون کابل (شماره ۱۵ سرطان ۱۳۴۱) منتشر کرد. متن آن تا جایی که خوانده شده، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر السيد يحيى بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب رضوان الله عليه، قتل بارغوى في يوم الجمعة في شهر شعبان المعظم سنة خمس و عشرين و مائة، قتله سلم بن احوز في ولايت نصر بن سيار في ايام الوليد بن يزيد لعنهم الله. مما جرى على يد ابي حمزة احمد بن محمد غفر الله له و لوالديه. مما امر ببناء هذه القبة الشيخ الجليل ابو عبدالله محمد بن شادان الفارسي (القادسي؟) حشره الله مع محمد و اهل بيته ... مما عمل البناء الترمذي غفر الله له و لوالديه هذه القبة ابو عبدالله محمد بن شادان فارسي ابو محمد و علي غفر له و لوالديه برحمتك يا ارحم الراحمين. الامير ابي بكر و الامير محمد بن احمد و احشرم مع محمد المصطفى و علي المرتضى و وليه المجتبي. انما يدى الله ليذهب... الى آخر الحسينيه محمد بن شادان فارسي ابتغاء لثواب الله و تقربا الى رسول الله و محبة لاهل بيته الطيبين.

پژوهشگر معاصر شیخ عزیزالله عطاردی مترجم کتاب زید شهید که خودش از نزدیک به زیارت مرقد یحیی بن زید مشرف شده، می‌گوید:

قبر مبارک یحیی بن زید در سرپل^۱ جوزجانان، زیارت‌گاه عموم است که بر قبرش گنبد کوچکی سایه انداخته است. درون گنبد، ضریحی کوچکی روی قبر گذاشته شده است، کتیبه‌ای به خط کوفی که شاید در حدود جوزجانان و بلخ و سایر نواحی نظیر آن نباشد در داخل روضه مبارک نوشته شده است و این کتیبه تاریخی قدمت این بنا را می‌رساند و معلوم است که مزار یحیی بن زید از همان آغاز مورد توجه بوده است.^۲

آقای عطاردی در ادامه، درباره موقعیت جغرافیای سرپل می‌نویسد:

سرپل اکنون قصبه کوچکی است درسه فرسخی «شبرغان»^۳ که قبر یحیی بن زید در قسمت شرقی سرپل واقع شده که باغ‌های زیادی اورا احاطه کرده که آن‌جا به امام یحیی معروف است. دهکده ارغوی که یحیی بن زید در آن‌جا به شهادت رسیده، هم‌اکنون در نزدیکی سرپل واقع شده که اهل محل به طور مخفف آن‌جا را «قراغو»، قریه ارغوی تلفظ می‌کنند.^۴

بررسی کتب تاریخی و جغرافیایی معتبر، به این نتیجه می‌رسیم که یحیی بن زید در جوزجان به شهادت رسید و مرقد او در جوزجان (سرپل کنونی) است نه گرگان. هم‌چنین جرجان و گوزگانان نیز منطقه وسیعی از افغانستان کنونی را شامل می‌شود نه گرگان امروزی. اکنون به شواهد تاریخی و جغرافیایی گوزگانان نیز اشاره می‌کنیم. جوزجانان یا گوزگانان ناحیه‌ای در مغرب ربع بلخ بود که راه مرورود از آن می‌گذشت، و خیلی آباد بود و با حدودی که نویسنده *حدود العالم* تعیین کرده، گویا از شمال به آمویه می‌پیوست و از جنوب تا مجاری هیرمند می‌رسید، شرق بامیان و حدود غربی غزنه ثغور آن بود. و از غرب، هرات و مجاری آب مرو و مرغاب بدان پیوسته بود.

خاورشناس معروف بارتولد گوید:

مقدسی در قرن دهم مسیحی (۳۷۵ ق.) جوزجانان را ناحیتی علی‌حده نمی‌داند و جزو ولایت بلخ می‌شمارد.

۱. سرپل در گذشته شهر کوچکی بوده که امروزه مرکز استان و شهر شلوغ و خوش آب و هواست.

۲. رهبر انقلاب خوتین کوفه، ص ۲۱۲.

۳. شبرغان مرکز ولایت جوزجان است که روزگاری نزدیک سرپل یکی از شهرهای جوزجان «فرمان‌داری» به حساب می‌آمد.

۴. رهبر انقلاب خوتین کوفه، ص ۲۱۲.

در قرن نهم یعقوبی (۲۷۸ ق) فقط ناحیه معمور رود شبرغان (شبرقان) و ولایت کوهستان گرزوان را که در قسمت علیای رود میمنه واقع است، گوزگان می‌نامد. مقرر حکمرانی امرای عرب، یعنی که انبار، شاید در محل کنونی شهر سرپل واقع بود.^۱

نتیجه

با توجه به بررسی حوادث و روی دادهای مربوط به هجرت یحیی بن زید به سوی خراسان، به این نتیجه می‌رسیم که بعد از شکست قیام زید، علویان و به ویژه یحیی در ادامه راه پدر، چاره ای جز هجرت نداشتند و برای این هدف مهم، مبارزه خود را در خراسان پی گیری نمودند. این قیام به شهادت یحیی انجامید، ولی آثار عمیقی در شناسایی چهره حقیقی امویان به مردم خراسان داشت که قیام مردم خراسان به رهبری ابومسلم خراسانی به خون خواهی یحیی بن زید، از عمده ترین علل شکست امویان بود. موضوع مهم دیگر در این زمینه، محل مقبره یحیی است. اختلافات فراوانی در این زمینه وجود دارد که با بررسی در کتب‌های تاریخی و جغرافیایی، به چند اسم شبیه هم برمی‌خوریم، مانند جوزجان، جرجان، گرگان، گوزگان، گوزگانان. از این بررسی‌ها نتیجه می‌گیریم که جوزجان، همان تعریب شده گوزگان ناحیه‌ای در شمال افغانستان است و گوزگانان (جوزجانان) منطقه وسیعی از افغانستان آن روز را شامل می‌شده و شهرهای مهم آن زمان را در بر داشته است. گرگان و جرجان، ناحیه‌ای خوش آب و هوا در شمال ایران است با جوزجان تفاوت زیادی دارد.

۱. قاضی منہاج الدین السراج، طبقات ناصری، ج ۲، ص ۲۷.

فهرست منابع

۱. ابن عنبه، احمد بن علی الحسن، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، تصحیح محمد حسن آل طالقانی، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف، بی تا.
۲. ابن اعثم کوفی، ابومحمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، چاپ اول: دارالاضواء بیروت ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۱م.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵م.
۴. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن محمد، *تقویم البلدان*، چاپ دارالصادر بیروت، بی تا.
۵. اصفهانی، ابو الفرج، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سید احمد صقر، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۶. احمد محلی، حسن بن حسام الدین حمید، *الحدائق الوردیه، فی مناقب الائمه الزیدیه*، بیروت ۱۴۰۹ق.
۷. بحر العلوم، محمد مهدی فقیه، *قیام یحیی بن زید*، انتشارات وثوق، قم ۱۳۸۵ش.
۸. بخاری، ابی نصر، *سّر السلسله العلویة*، تعلیق سید محمد باقر بحر العلوم، چاپ اول، افسست شده از منشورات الحیدریه، نجف اشرف، ۱۴۱۳ق.
۹. بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م.
۱۰. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، ناشر دنیای کتاب، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۷.
۱۱. حسینیان، روح الله، *چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن*، چاپ دوم، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۲ش.
۱۲. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، مولف مجهول، الدارالثقافیه للنشر، قاهره، ۱۴۲۳ق.
۱۳. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، ص ۱۸۲، چاپ دوم، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۵م.
۱۴. خراسانی، ملاهاشم، *منتخب التواریخ*، بی جا، و بی تا.
۱۵. دامغانی، ابراهیم وحید، *پیکار مقدس حضرت زید بن علی و فرزندانش*، چاپ و صحافی رودکی، ۱۳۶۱ش.

۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۷ ش.
۱۷. رضایی، محمد علی، و هم کاران، ترجمه قرآن مجید، ناشر مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی دارالذکر.
۱۸. رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، شخصیت و قیام زید بن علی، چاپ دوم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۴ ش.
۱۹. شاهرودی، قوام‌الدین، نورالعین فی احوال جناب یحیی بن زید، چاپ چهارم: گنبد کاووس، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. شیرازی، سید علی خان کبیر، ریاض السالکین فی شرح صحیفه الساجدین علیهم السلام، چاپ چهارم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق محمد فتح الله بدران، منشورات الرضی، افست قم، ۱۳۶۴ ش.
۲۲. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم: بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق، ۱۹۶۷ م.
۲۳. فاضل، محمد جواد، فرزندان آل ابی طالب، ترجمه انتشارات کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۹ هـ ش.
۲۴. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۵. گردیزی، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، ص ۲۶۱، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳ ش.
۲۶. محمدی اشتهاردی، زید شهید انتقام‌گر، چاپ خانه مهر استوار، قم، ۱۳۹۴ ق.
۲۷. موسوی مقرر، عبدالرزاق، زید الشهد، نجف، ۱۳۵۵ ق.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم: دارالهجره، قم المقدسه ۱۴۰۹ ق.
۲۹. موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، رهبر انقلاب خونین کوفه، ترجمه عطاردی، انتشارات جهان، تهران، بی تا.
۳۰. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، چاپ سوم، مطبعه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، بی تا.
۳۲. یعقوبی، ابن واضح احمد بن یعقوب، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی.